



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن  
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

اهمیت عزاداری



بر امام حسین علیه السلام

ماہی القمہ

حضرت آية الله شہید حاج سید ابوالحسن شمس آبادی رحمۃ اللہ علیہ  
مدرسہ دارالعلوم دیوبند  
پتو: ۲۰۰۰۰ دیوبند

حضرت آية الله شہید حاج سید ابوالحسن شمس آبادی رحمۃ اللہ علیہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اهمیت عزاداری بر امام حسین علیه السلام (شهید حاج سید ابوالحسن شمس آبادی قدس سره)

نویسنده:

حضرت آیه الله شهید حاج سید ابوالحسن شمس آبادی قدس سره

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۶	اهمیت عزاداری بر امام حسین علیه السلام (شهید حاج سید ابوالحسن شمس آبادی قدس سره)
۶	مشخصات کتاب
۶	اهمیت عزاداری بر امام حسین علیه السلام
۷	ایرادات واهی بر شعائر حسینی:
۱۸	فضیلت مجلس عزای امام حسین:
۲۴	مصائب امام حسین که نه نمی شود:
۲۵	اسیری خاندان امام حسین علیه السلام :
۲۶	آوردن اُسراء به مجلس ابن زیاد
۲۹	زندانی کردن اهل بیت علیهم السلام:
۲۹	نامه نوشتن به زندانیان توسط پرتاب کردن سنگ:
۳۱	ورود اهل بیت علیهم السلام به شام
۳۱	ورود اهل بیت علیهم السلام به مجلس یزید:
۳۴	امام سجاد علیه السلام در خطر قتل:
۳۶	ذکر مصیبت:
۳۸	درباره مرکز

## اهمیت عزاداری بر امام حسین علیه السلام (شهید حاج سید ابوالحسن شمس آبادی قدس سره)

### مشخصات کتاب

اهمیت عزاداری بر امام حسین علیه السلام

نویسنده: حضرت آیه الله شهید حاج سید ابوالحسن شمس آبادی قدس سره

ناشر: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ص: 1

### اهمیت عزاداری بر امام حسین علیه السلام

اهمیت عزاداری بر امام حسین علیه السلام (1)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد كله لله رب العالمين، خالق الخلائق أجمعين، الذي لا يدركه بعد الهمم ولا يناله غوص الفطن، توحد بالعز والبقاء، وقهر عباده بالموت والفناء، تعالى الله عما يقول الظالمون علوا كبيرا، الصلوة والسلام على سيد الأنبياء والمرسلين، اشرف السابقين واللاحقين، افضل سفراء المقربين، سيدنا و نبينا و حبيب قلوبنا و شفيع ذنوبنا

ص: 1

1- حضرت آیه الله شهید حاج سید ابوالحسن شمس آبادی قدس سره سال های سال در اصفهان به خدمات دینی و اجتماعی اشتغال داشتند و آثار و باقیات الصالحات چشمگیر و ارزنده ای از قبیل مؤسسه آموزش ابابصیر برای نابینایان تأسیس و صدها نابینا را با خواندن قرآن و سایر تعلیمات دینی آشنا و به قشر مهمی از اقشار مردم اصفهان بدین وسیله خدمات حیات بخشی نموده است و عمری قلم و لسانا از حریم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام دفاع نمودند و آخر الامر در اثر یک توطئه ناجوانمردانه از طرف دشمنان ولایت و خاندان رسالت علیهم السلام در روز چهارشنبه هفتم ربیع الثانی 1396 هجری برابر با 18 فروردین 1355 شمسی در هنگام طلوع فجر در وقتی که به قصد اداء فریضه صبح عازم رفتن به مسجدش بود ربوده شد و در نزدیکی درچه به فجیع ترین وضع به شهادت رسید. لذا ما به جهت یادبود از این عالم جلیل القدر و شهید راه ولایت و امامت تصمیم گرفتیم که یک سخنرانی از معظم له را در این مجموعه بیاوریم و لکن پس از جستجو و تفحص فراوان فقط توانستیم یک نوار از سخنرانی های ایشان که در شب هفتم شهادت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام ایراد شده است را برای که به جهت مختصر بودن آن، قدری به مطالب آن افزوده شد.

## ايرادات واهي بر شعائر حسيني:

يكي از بلايای بزرگ و خيانت های نابخشودنی و بسيار خطرناک استعمار که با القاء شبهات واهيه در قلوب برخی از ساده لوحان و نا آگاهان موجب تلاطم فکری شده است و سمپاشی های متداومشان عوام الناس را تا حدودی از نزاکت و ادب اجتماعی و تعهدات دینی و اخلاقی منحرف کرده و نادرا بعضی را به گستاخی نیز واداشته است و با تبلیغات همه جانبه، افکار را مشوش نموده و ایادی خائن خود را آماده بهره برداری نموده اند حمله جسورانه به (شعائر حسینی) علیه الصلوة والسلام است که در شکل های مختلف و اطوار گوناگون مراسم عزاداری سرور شهیدان علیه السلام و مجالس عزا و مجامع وعظ و خطابه و حتی ذکر مصائب شهیدان راه حق و عزیزترین عزیزان خدا را مورد حمله قرار داده، بلکه قدم فراتر نهاده و از جسارت به خطباء عالیقدر مکتب مقدس تشیع و پوزخند به خطابه ها و سخنرانی ها نیز دریغ ندارند!!!

و گاهی با اصطلاحات خاصی که از غرب زدگان به ارث برده اند و با تیتريهای جدیدی که تنها دل خود را به آنها خوش کرده اند می گویند:

ملت ما، ملت گریه نیست!!

گریه چه اثری دارد؟!!

آیا گریه بس نشده است؟

ما به جای گریه باید مشت بر سر دشمن بکوبیم!!

و امثال این سخنان نابجا که از مخترعات و کشفیات بسیار، بسیار علمی!! تیپ تربیت شده جدید است و بهمین الفاظ و عبارات خود را قانع کرده اند. در حالیکه

سخت در اشتباه افتاده اند.

زیرا: اولاً- از نظر طبیعی، علی التحقیق چشم خشک و بی اشک غالباً نمونه ای از تحجر و سختی دل و... تاریکی باطن است، و چشم اشکبار، مظهریست از عطوفت و رحمت و نرمش دل.

و از این گذشته، طبیعی انسانست که گریه و ریزش اشک بسیاری از عقده های درونی و مصائب را برطرف می کند و حتی متخصصین فن گفته اند که بسیاری از بیماریها داروی موثرش گریه است.

و از اینهم که بگذریم می بینیم قرآن کریم در آیات متعدده اش از چشم اشکبار بسی مدح و تمجید فرموده، و حتی به ملاحظاتی امت را بر گریستن تشویق فرموده است.

در جایی می فرماید:

﴿فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا...﴾ (1)

«کم خنده کنید، و بسیار بگریید».

با ما استاندارد ایران در جای دیگر می فرماید:

﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ (2)

«و هر زمان آیاتی را که بر پیامبر (اسلام) نازل شده بشنوند، چشمهای آنها را می بینی که (از شوق) اشک میریزد، به خاطر حقیقتی که دریافته اند، آنها می گویند: پروردگارا! ایمان آوردیم، پس ما را با گواهان و (شاهدان حق، در زمره یاران محمد) بنویس»

ص: 3

---

1- توبه (9) آیه 82.

2- مائده (5) آیه 83.



و در موضوع آنانکه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و خود را برای رفتن به میدان جنگ آماده نموده بودند ولی وسیله ای که ایشان را به محل نبرد ببرد نبود، می فرماید:

«وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا» (1)

«در حالی که چشمانشان از اندوه اشکبار بود».

و در وصف اهل ایمان می فرماید:

«وَيَخْرُونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» (2)

«آنها (بی اختیار) به زمین می افتند و گریه میکنند، و (تلاوت این آیات، همواره) بر خشوعشان می افزاید.»

و در جای دیگر، ذات مقدس حق، مردم را به دعا و کیفیت آن امر نموده و می فرماید:

«ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (3)

«پروردگار خود را (آشکارا) از روی تضرع، و در پنهانی بخوانید (و از تجاوز دست بردارید که) او متجاوزان را دوست نمی‌دارد».

و در جای دیگر می فرماید:

«وَأَذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ» (4)

ص: 4

---

1- توبه (9) آیه 92.

2- اسراء (17) آیه 109.

3- اعراف (7) آیه 55.

4- اعراف (7) آیه 205.

«پروردگارت را در دل خود، از روی تضرع و خوف، آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان یاد کن، و از غلافلان مباش.»

و همچنین در احادیث بسیاری این صفت ممتاز انسانی و ایمانی مورد مدح قرار گرفته است.

چنانکه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى أَنْ عَبَادِي لَمْ يَتَقَرَّبُوا إِلَيَّ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ قَالَ يَا رَبِّ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ يَا مُوسَى أَلْزُهُدُ فِي الدُّنْيَا وَالْوَرَعُ عَنِ الْمَعَاصِي وَالْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَتِي فَفِي الرَّفِيعِ الْأَعْلَى لَا يُشَارِكُهُمْ فِيهِ أَحَدٌ...» (1)

«خداوند با عز و جلال، وحی نمود به موسی علیه السلام که بندگان من تقرب به من پیدا نمیکنند به چیزی که محبوبتر از سه خصلت باشد، موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگار من آن خصلتها کدامست؟ فرمود: ای موسی پارسائی در دنیا و پرهیز از معاصی (و نافرمانی) من، و گریه از خوف من پس در رفیع اعلی (مقام خاص بندگان مقرب حق) هیچکس با ایشان مشارکت نخواهد داشت.»

و در حدیثی دیگر دارد که خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمود:

«...هَا أَنَا يَا بَنَ عِمْرَانَ، هَبْ لِي مِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ، وَ مِنْ بَدَنِكَ الْخُضُوعَ، وَ مِنْ عَيْنِكَ الدُّمُوعَ، وَ ادْعُنِي فِي ظُلَمِ اللَّيْلِ، فَإِنَّكَ تَجِدُنِي قَرِيباً مُجِيباً...» (2)

ص: 5

---

1- اصول کافی، ج 2، ص 682.

2- امالی، للشيخ الصدوق قدس سره، ص 438 - وسائل، ج 4 ص 1125 - بحار، ج 13 ص 330.

«بخودم سوگند ای پسر عمران: از دلت خشوع و از بدنت خضوع به من عطا کن و از چشمانت قطرات اشک جاری ساز، و مرا در تاریکیهای شب بخوان، بیقین به تو نزدیک خواهم بود (و) جواب (خواسته های ترا) می دهم».

و در حدیثی دیگر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود:

«لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى قَالَ إِلَهِي مَا جَزَاءُ مَنْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَتِكَ قَالَ يَا مُوسَى أَقْبَى وَجْهَهُ مِنْ حَرِّ النَّارِ وَ أَمَنَهُ يَوْمَ الْفَرَجِ الْأَكْبَرِ»<sup>(1)</sup>

«زمانی که خداوند با موسی سخن گفت (موسی) عرض کرد: پروردگار من، پاداش آنان که چشمانشان از خوف تو اشک می ریزد چیست؟ فرمود ای موسی صورت ایشان را از حرارت آتش (جهنم) حفظ میکنم و در روز فرج اکبر (قیامت) در امان منند»

و در حدیثی آمده که خداوند متعال، به حضرت موسی علیه السلام وحی فرستاد و فرمود:

«... مَا تَعَبَّدَ إِلَيَّ إِلَى الْمُتَعَبِّدِ بِمِثْلِ الْبُكَاءِ مِنْ خِيفَتِي»<sup>(2)</sup>

«اهل عبادت، عبادتی انجام نمی دهند که (ثمره و نتیجه اش) مثل گریستن از خوف من باشد».

رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ عَلَيْنِكُمْ بِالْبُكَاءِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ يُبْنِي لَكَ بِكُلِّ فِطْرَةٍ بَيْتٍ

ص: 6

---

1- عدة الداعي، ص 156 - امالی، للشيخ الصدوق قدس سره، ص 277 - مكارم الاخلاق، ص 316.

2- مجمع الزوائد، ج 8 ص 203 - ثواب الاعمال، ص 172 - وسائل، طبع اسلامیه، ج 11، ص 177 - ارشاد القلوب، ص 127.

«یا علی: بر تو باد. ریزش اشک از خوف خدا که در برابر هر قطره اشک، خانه ای در بهشت (برای تو) بنا می گردد».

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ يُطْفِئُ بخاراً مِنْ غَضَبِ اللَّهِ» (2)

«گریه از خوف خدا دریا هائی از غضب خدا را خاموش میسازد».

«وَرَوَى أَن يَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا بَكَى حَتَّى أَثْرَبَ الدَّمُوعَ فِي خَدَّيْهِ وَعَمِلَتْ لَهُ أُمُّهُ لِبَادَةِ عَلَى خَدَّيْهِ يُجْرِي عَلَيْهِ الدَّمُوعَ» (3)

«روایت شده است که حضرت یحیی بن زکریا علیه السلام آنقدر گریست که قطرات اشک در گونه های آنحضرت اثر گذارد (و خودش مجروح گردید) مادر (عزیز) ش نمدی بر گونه های او گذارد تا اشک چشم آنحضرت بر آن جاری گردد».

امام حسین علیه السلام فرمود:

«مَا دَخَلْتُ عَلَى أَبِي قَطُّ إِلَّا وَجَدْتُهُ بَاكِئاً» (4)

«هرگز بر پدرم وارد نگردیدم مگر آنکه آن حضرت را گریان دیدم».

ص: 7

---

1- وسائل، طبع آل البيت عليهم السلام، ج 15 ص 223 - اختصاصی، ص 37- من لايحضره الفقيه، ج 4 ص 17- ثواب الاعمال، ص 292 - ارشاد القلوب، ص 127.

2- امالي، للشيخ المفيد قدس سره، ص 143- مستدرک الوسائل، ج 11 ص 239 و ج 5 ص 206 - ارشاد القلوب، ص 128.

3- بحار، ج 14 ص 167 و ج 70 ص 388 و ج 93 ص 333- مستدرک الوسائل، ج 11 ص 243 - ارشاد القلوب، ص 128.

4- مستدرک الوسائل، ج 11، ص 245 - ارشاد القلوب، ص 128.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا تَرَى النَّارَ عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَلَا عَيْنٌ سَهَرَتْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَلَا عَيْنٌ غُضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ» (1)

«چشمی که از خوف خدا بگرید و (یا) در فرمانبری او (بشب) بیدار بماند و (یا) از محارم خدا خود را بپوشد آتش (غضب خدا) را نمی بیند».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ وَ عَلَامَةُ الْقَبُولِ وَ بَابُ الْإِجَابَةِ.» (2)

«گریستن از خوف خدا، کلید رحمت (حق) و نشانه قبول (شدن اعمال) و باب اجابت (دعا) است».

و در خبری زراره از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود:

«... وَ كَانَ جَدِّي إِذَا ذَكَرَهُ (اي الحسين عليه السلام) بَكَى حَتَّى تَمَلَأَ عَيْنَاهُ لِحَيْتَتِهِ وَ حَتَّى يَبْكِيَ لِإِكْنَاهِ رَحْمَةً لَهُ مَنْ رَأَاهُ وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ عِنْدَ قَبْرِهِ لَيَبْكُونَ فَيَبْكِي لِإِكْنَاهِهِمْ كُلُّ مَنْ فِي الْهَوَاءِ وَ السَّمَاءِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ...» (3)

«... (جد بزرگوار) م چون متذکر (مصائب) حضرت حسین علیه السلام می گردید آنقدر میگریید که محاسن مبارکش را اشک چشم پر مینمود، و هر کس آن حضرت را در چنین حالتی (گریه و اضطراب) میدید برای شفقت به آن بزرگوار میگریست و فرشتگانی که در کنار مرقد منور آن

ص: 8

- 
- 1- مستدرک الوسائل، ج 11، ص 246 - ارشاد القلوب، ص 129.
  - 2- همان، ج 5، ص 207 و ج 11 ص 247 - ارشاد القلوب، ص 129.
  - 3- کامل الزیارات، ص 168 - مستدرک الوسائل، ج 10، ص 314 - بحار، ج 45، ص 207.

حضرتند چون میگریند برای گریه آنان همه فرشتگانی که در هوا و آسمانند میگریند.

و در خبر (ابن خارجه) از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که گفت:

«كُنَّا عِدَّ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَكَرْنَا الْحَسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ [وَعَلَى قَاتِلِهِ لَعْنَةُ اللَّهِ] فَبَكَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبَكَينَا قَالَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى» (1)

«محضر مبارک حضرت صادق علیه السلام بودیم پس چون نام امام حسین علیه السلام - که بر قاتلش لعنت خدا باد - را بردیم آن حضرت اشکش جاری گشت و ما نیز گریان شدیم. ابن خارجه می گوید: پس از این آنحضرت سر مبارک خود را بلند کرد و فرمود: امام حسین علیه السلام فرمود:

من کشته اشک هستم، یاد نمی کند مرا هیچ مؤمنی مگر آنکه چشمش گریان می گردد.»

و در روایت دیگر است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسین علیه السلام نظری نموده و فرمود:

«يَا عَبْرَةُ كُلِّ مُؤْمِنٍ فَقَالَ: أَنَا يَا أَبَتَاهُ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا بَنِيَّ» (2)

«ای (سبب ریزش) اشک چشم هر مؤمن. امام حسین علیه السلام عرض کرد: ای پدر (بزرگوار) من (سبب ریزش) اشک چشم هر مومنی هستم؟

فرمود: آری. ای فرزند (عزیز) م.»

و در حدیث دیگری آمده که: .

«أَنَّهُ إِذَا هَلَ هَيْلَالُ عَاشُورَاءَ إِشْتَدَّ حُزْنُهُ وَعَظُمَ بُكَائُهُ عَلَى مُصَابٍ»

ص: 9

---

1- کامل الزیارات، ص 216- مستدرک الوسائل، ج 10، ص 311- بحار، ج 44، ص 279.

2- همان، ص 214 - بحار، ج 44، ص 208.

«جَدُّهُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالنَّاسُ يَأْتُونَ عَلَيْهِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ وَ مَكَانٍ يُعَزُّونَهُ بِالْحُسَيْنِ يَنْوَحُونَ مَعَهُ عَلَى مَصَابِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ...»  
(1)

«چون هلال عاشورا (ی حسینی علیه السلام) می رسید اندوه امام صادق علیه السلام شدید می گردید و بر مصائب جدش حضرت حسین علیه السلام بسیار میگریست، و از هر گوشه و کنار و ناحیه ای مردم شرفیاب می شدند و آنحضرت را بر (مصائب) امام حسین علیه السلام تعزیت می گفتند، و بر دردها و اندوه و غم امام حسین علیه السلام با صدای بلند نوحه سرائی نموده و اشک می ریختند.»

ابن قولویه قمی قدس سره که از اکابر و مفاخر علماء اقدمین شیعه است و در سال 367 ه. ق وفات نموده، در کتاب (کامل الزیارات) از ابوهارون مکفوف روایت کرده که گفت:

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ لَهُ: وَ مَنْ ذَكَرَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنَيْهِ مِنَ الدَّمْعِ مِقْدَارُ جَنَاحِ ذُبَابٍ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَمْ يَرْضَ لَهُ بِدُونِ الْجَنَّةِ» (2)

«حضرت صادق علیه السلام در حدیث مفصّلی فرمود: کسی که نام حسین علیه السلام نزد او برده شود و از دیدگانش به اندازه بال مگسی اشک جاری گردد، ثواب (و پاداش) آن بر خدای با عز و جلال است، و خدا برای او راضی نمی گردد مگر بهشت را.»

و نیز در همان کتاب از معاویه بن وهب روایت نموده که گفت: از حضرت صادق علیه السلام اجازه خواستم که شرفیاب شوم، اذنم دادند، چون بر آن حضرت وارد

ص: 10

1- مستدرک سفینه البحار، ج 7، ص 212.

2- کامل الزیارات، ص 202 - بحار، ج 44، ص 281.

شدم در مصلاى منزل به نماز اشتغال داشتند. پس نشستيم تا نماز آن بزرگوار پايان يافت، و شنيدم که در مناجات با پروردگار خود مى فرمود:

«اللَّهُمَّ يَا مَنْ خُصَّنَا بِالْكَرَامَةِ؛ وَوَعَدَنَا بِالشَّفَاعَةِ وَخَصَّنَا بِالْوَصِيَّةِ؛ وَأَعْطَانَا عِلْمَ مَا مَضَى وَعِلْمَ مَا بَقِيَ؛ وَجَعَلَ أَفئِدَةَ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْنَا، اغْفِرْ لِي وَإِخْوَانِي وَرُؤُوسَ قَبْرِ أَبِي الْحَسَنِ... فَارْحَمْ تِلْكَ الْوُجُوهُ الَّتِي غَيَّرْتَهَا الشَّمْسُ، وَارْحَمْ تِلْكَ الْخُدُودَ الَّتِي تَقَلَّبَتْ عَلَى حَفْرَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَارْحَمْ تِلْكَ الْأَعْيُنَ الَّتِي جَرَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا وَارْحَمْ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزَعَتْ وَاحْتَرَقَتْ لَنَا وَارْحَمْ تِلْكَ الصَّرِيخَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا» (1)

«پروردگار! ای کسی که ما را اختصاص به کرامت داده و وعده شفاعت دادی و مختص به وصیت نمودی (یعنی ما را وصی پیامبرت قرار دادی) و علم به گذشته و آینده را به ما اعطاء فرمودی، و قلوب مردم را مایل به طرف ما نمودی، من و برادران و زائرین قبر پدرم حسین علیه السلام را بیامرزد.. پس تو این صورت هایی که حرارت آفتاب آنها را در راه محبت ما تغییر داده مورد ترحم خودت قرار بده و نیز صورت هایی را که روی قبر اباعبدالله الحسین علیه السلام می گذراند و بر میدارند مشمول لطف و رحمت قرار بده و همچنین به چشمهایی که از باب ترحم بر ما اشک ریخته اند نظر عنایت فرما و دلهایی که برای ما به جزع آمده و به خاطر ما سوخته اند را ترحم فرما، بار خدایا به فریادهایی که به خاطر ما بلند شده برس»

و جز اینها از احادیث متکثره دیگری که در این باب وارد گردیده است، که چشم اشکبار، به ویژه اشکی که در عزای امام حسین علیه السلام ریخته شود، مورد مدح قرار

ص: 11



گرفته است.

البته (بکاء) و گریستن، محتواهای متفاوتی دارد. گاهی ریزش اشک بعلت رأفت و رحمت است چنانکه در روایات است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه شریفه:

«وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ هَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ» (1)

«و دوزخ، میعادگاه همه آنهاست. هفت در دارد، و برای هر دری، گروه معینی از آنها تقسیم شده اند.»

به سختی گریست و حتی اصحاب نیز بگریستند و مسلماً این جزع، برای ترحم کرامت بوده است.

و زمانی نیز ریزش اشک برای خوف از خداست، مثل گریه های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد طاهرینش (ارواح العالمین لهم الفداء) در تاریکیهای شب از خوف خدا معروف در احادیث است.

و گاهی گریه، گریه فراق است، چون گریه حضرت یعقوب علیه السلام در فراق یوسفش که آنقدر گریست تا چشمانش سفید شد. (وَ اَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ).

و بر حسب مآثر وارده، مؤثرترین و برترین مستحبات گریه بر مصائب امام حسین علیه السلام است، و لذا می بینیم بسیاری از انبیاء علیهم السلام که از طریق وحی مصائب آینده واقعه (طف) به آنان اعلام میگردد به شدت گریان می شدند. مثل حضرت آدم و موسی و دیگر انبیاء علیهم السلام، و حتی فرشتگان، و بنی الجان بر مصائب آنحضرت عزادار بوده و هستند، و بر حسب احادیث کثیره پس از واقعه (طف) صفوف انبیاء و

ص: 12

اوصیاء و فرشتگان به زیارت مرقد منور آن حضرت می روند و بر مصائبش اشک میریزند.

و چون نقل همه این احادیث بطول می انجامد شما را به کتابهایی که می توانید بر مفصلات واقف گردید بویژه بحار الانوار علامه مجلسی قدس سره و کامل الزیارات و کافی و دیگر کتب تالیفی ارجاع می دهیم.

### **فضیلت مجلس عزای امام حسین:**

بر احدی پوشیده نیست که اقامه مجالس عزا و سوگواری برای حضرت سیدالشهداء علیه السلام مخصوص محبین اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست بلکه عموم فرق اسلامی بدین سنت سنیّه معتقد، و دیدگان همه امت در عزای این گوهر بی بدیل آفرینش اشکبار است. و نه تنها فرق اسلامی بلکه دیگر طوائف و قبائل و مذاهب، حتی آنان که منکر نبوتند و یا اسلام را نپذیرفته اند و به ولایت اهل بیت علیهم السلام عقیده ندارند، چون یهود و نصاری و جز آنان، همه و همه به مجالس عزای امام حسین علیه السلام معتقد و به آثار مترتبه بر آن معترفند حتی به تواتر رسیده است که بسیاری از طوائف هنود و آتش پرستان چون در اقامه اینگونه مجالس، آثار عجیبه مشاهده کرده اند، و کثیرا نیازهای خود را به برکت توسل به آن حضرت به دست آورده و مشکلاتشان حل شده و یا بیماریهایشان به طفیل نام مقدس آن سلاله اطیبین شفا یافته است، ملازم تعزیه داری و توسل به آنحضرت بوده و هستند و آن عزیز خدا را گره گشای مشکلات خود می دانند.

چنانکه در کتاب (معالی السبطين) نقل گردیده که:

یکی از بازرگانان معروف هندوستان، ملقب به (افتخارالدوله) ساکن (لکهنو) که منصب (مستوفی الممالکی) را دارا بود، و از نظر عقیده مسلمان نبوده بلکه همان

عقائد سخیفه باطله هنوز را داشته است، در هر سال وجوه بسیاری در ماه محرم برای اقامه مجلس عزاداری حضرت سید الشهداء علیه السلام اختصاص داده و هنگام عاشوراء بذل می نمود. در یکی از سالها که میزان کمتری بذل نمود، در فاصله کمی به بیماری شدیدی مبتلا گشت که تدریجاً حال او به وخامت رفته و چیزی نمانده بود که تلف شود، و در حالتی شبیه به حالت نزع، در بیهوشی عمیقی فرو رفت و پس از ساعتی از آن حال بیرون آمده و از بیماری برست و شفا یافت، و بی درنگ به دین مقدس اسلام مشرف گردید. همه شگفت زده و انگشت حیرت به دندان گرفته و علت این شفای معجزه آسا را از وی جویا شدند؟ گفت در حالتی بس نزار که سر از پا نمی شناختم و رابطه ام از همه جا قطع شده بود و نمی دانستم در چه عالمی بسر میبرم ناگهان وجود مقدس امام حسین علیه السلام در برابر دیدگانم متمثل گردید، چون چشم به جمال دل آرایش دوختم، فرمود:

برخیز خداوند به برکت اقامه مجالس عزا برای مصائب من ترا عافیت بخشید.

این بشنیدم و دیگر چیزی ندیده و احساس کردم که سلامت خویش را بازیافته ام. و چنانکه نوشته اند نامبرده از آن پس به تعلم احکام اسلام و معرفت حلال و حرام پرداخته و پس از چندی عازم مجاورت در جوار تربت مقدسه آن حضرت میشود و همه اهل و عیال و خانواده خود را که به طفیل او اسلام را پذیرا شده بودند، به عتبه مقدسه آن حضرت کوچ داد و اموال نفیسه ای را وقف مرقد آنحضرت نمود، و در میان مجاورین آن زمان، اعبد، و ازهد از او نبود. (1)

و نیز در همان کتاب، داستان عجیب دیگری نقل می نماید و آن اینست که:

مردی از ساکنان بلاد هند که از محبین اهل بیت علیهم السلام بوده و مال فراوانی داشت،

ص: 14

هر سال در ایام عاشورای حسینی علیه السلام به اقامه مجالس عزا می پرداخته و از هر گونه مخارج و اطعام دریغ نمی داشته است، و پس از پایان هر عاشورا مجموع فرشهائی را که برای پذیرائی از مهمانان و واردین این مجلس اختصاص داده بود بین فقراء تقسیم می نمود.

سالیان دراز به همین منوال عمل می کرد، تا آنکه اهل عناد، از او نزد حاکم وقت که از مبغضین اهل بیت علیه السلام بوده سعایت کردند، و اعلام داشتند که فلان مرد رافضی مذهب است و سیره او اینست که در هر سال، برای حسین بن علی علیه السلام مجالس عزا برپا میکند و اطعام مفصلی می نماید حاکم چون این بشنید فرمان داد تا وی را، کت بسته احضار نمایند و از دشنام، و ضرب، و هتک او نیز دریغ نکنند و کلیه اموال او حتی لباسهایش را مصادره کنند و تمام هستی او از جمله خدامش را از وی بستانند! مامورین نیز چنین کردند و چیزی از مال دنیا برای او باقی نگذاشتند و تنها چیزی که برای او باقی ماند، یک زن صالحه و یک فرزند بود که در کنار هم در حد اعلای قناعت، چشم به درگاه عنایت حق، بزنگی پرداختند.

چون ماه محرم رسید بعاتت سالیانه اش متوجه عاشورای حسینی شده، دلش بدرد آمد و صدای ناله اش بلند شد، زیرا دیگر نه مالی داشت که همانند گذشته مجلس عزائی برپا کند و نه راه دیگری برای رسیدن به این هدف مقدس برای او باقی مانده بود.

آن زن صالحه چون همسر عزیز خود را مهموم و مغموم دید، از علت آن جو یا شد و گفت: ترا چه میشود که اینگونه ناله و افغان سرداده و اشک میریزی؟ آن مرد، عقده درونی و راز دل خویش برملا ساخت. زن صالحه چون از ریشه اضطراب او واقف گشت، درنگی نموده و سر در جیب فکرت فرو برده، سپس سر برداشت و گفت: محزون مباش، ما فرزندی داریم که در این مخمصه می تواند

حل مشکل کند. برخیز و او را بگیر و به یکی از بلاد بعیده و نواحی دورافتاده هند ببر و به عنوان برده وی را بفروش، و از ثمنی که به دست می آوری مجلس عزای امام حسین علیه السلام را همانند سنوات گذشته برپا کن، آن مرد چون این سخن بشنید بسیار مسرور گشت، بالفور فرزند خود را طلبید و قصه خویش باز گفت، و از تصمیم خود وی را آگاه ساخت.

پسر گفت: پدر جان، قصد داری مرا فدای فرزند رسول خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و عزیز علی مرتضی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام نمائی؟

پدر گفت: آری، ای نور دیده و قوت دلم.

پسر با آغوش باز تسلیم عزم پدر شد و این تصمیم عاشقانه را به دیده منت خریدار گردید.

پدر عزم سفر نمود و دست پسر را گرفته، و به یکی از بلاد بعیده هند رهسپار گردید، چون به آن بلد رسید وی را به بازار آورده و به مشتریان عرضه داشت.

جوانی پیش آمد که آثار جلالت و عظمت از اندام موزونش ظاهر بود، و سیمائی بس جمیل و زیبا داشت که نور خیره کننده ای از آن ساطع بود.

فرمود: ای مرد نسبت به این کودک چه اراده داری؟

گفتم: می خواهم او را بفروشم.

فرمود: به چند میدهی؟

گفتم: به فلان مبلغ.

آن بزرگوار بدون آنکه سخنی در قیمت به میان آورد آن کودک را گرفت و پول را داد.

پدر، چون پول را گرفت خوشحال به وطن بازگشت، چون به منزل رسید و مشغول نقل قصه برای زن صالحه اش شد ناگهان دید که فرزندش از در خانه وارد

شد. از روی تعجب گفتند:

آیا بصورت فرار بازگشته ای؟

نه، پدر جان.

و پدر گفت: پسرم داستان تو عجیب به نظر می رسد، و عودت تو موجب حیرت من شده است، بگو تا بدانم پس از جدائی ما چه واقعه ای رخ داد که به بازگشتن تو منتهی گردید.

پدر جان: چون تو پول را از آن بزرگوار گرفتی و از من جدا شدی از فراق تو اندوه عجیبی در خود احساس کردم و بی اختیار اشک از دیدگانم جاری شد، آن بزرگوار چون این حالت را در من مشاهده کرد، فرمود:

برای چه می گریی؟

گفتم: به جهت جدایی از آقایم، زیرا که او خیلی نسبت به من احسان می نمود.

فرمود: تو عبد (بنده) او نیستی بلکه فرزند اوئی.

گفتم: شما کیستی که از راز دل ما آگاهی؟

فرمود: من همانم که در سوگم، پدرت مجالس عزایا می دارد

«أَنَا الْقَرِيبُ الْمُشْرَدِّ، أَنَا الَّذِي قَتَلُونِي عَطْشَانًا»

«من غریب رانده شده (از وطن) هستم، منم آن کس که با لب تشنه شهیدم کردند.»

اندوهناک مباش، من تو را به پدر و مادرت ملحق خواهم ساخت، و چون به حضور ایشان رسیدی بگو: اموالی که حاکم از شما بستانده باز خواهد داد و احسان بیشتری هم بشما خواهد کرد.

پدر جان: همین بزرگوار مرا به خانه رسانید، و از نظرم ناپدید گردید.

پدر و مادر با فرزندشان مشغول سخن بودند که ناگهان در خانه کوبیده شد، و ماموری این مرد صالح را به حضور حاکم بخواند، چون بدانجا رسید. حاکم وی را

اعزاز و احترام بسیار نموده و از ستمی که بر او نموده بود عذرها خواست و اموال وی را مسترد داشت و به اقامه مجالس عزای حضرت سید الشهداء علیه السلام تأکید فراوان کرده، سپس بدو گفت من هر سال، ده هزار درهم بتو عطا می کنم که ضمیمه بودجه مجالس عزاداری کنی، و بدان که من به برکت صفا و خلوص تو به مأمّن ولایت آن حضرت راه یافته ام، و نعمت (تشیع) نصیبم گردیده است. و عموم اهل و اقربایم نیز به شرف تشیع مفتخر شده اند. زیرا در عالم رویا آن امام مظلوم کلبه مرا مزین نموده و فرمود: کسی را که برای من مجلس تعزیه برپا می دارد آزار می نمائی، و اموال او را مأخوذ میداری!! اگر آنچه را که از او ستانده ای کلا مسترد داری و خوشنودی وی را به دست آوری عفو می کنم، وگرنه به امر خدا به زمین فرمان می دهم تا تو را با اموالت در خود فرو برد. شتاب کن در طلب آن مرد صالح، پیش از نزول بلا.

ای مرد آگاه و گواه باش که من اکنون استغفار می کنم و از گذشته خویش توبه مینمایم، و بسی خورسندم که به برکت امام حسین علیه السلام براه راست هدایت گردیدم (والحمد لله رب العالمین). (1)

خلاصه معجزات و کرامات آن حضرت بیش از آنست که بتوان شمرد، و شاید کمتر شیعه معتقد، و پاک طینتی باشد که نوعی از عنایات آن حضرت را بالعیان مشاهده نکرده باشد، و بقول معروف

بیهوده سخن بدین درازی نشود.

لذا می بینیم در طول سیزده قرن و اندی که از واقعه جانگداز کربلا گذشته در میان همه طوائف و قبایل، شعائر حسینی و تعظیم در برابر سالار شهیدان علیه السلام مرسوم و معمول بوده و هر قومی به اندازه درک و فهم و به میزان توانائی خود نسبت به این

ص: 18

مراسم که از سنن موکده و نموداری از علاقه و عشق به امام حسین علیه السلام است، وظائفی انجام داده و بساحت قدس ولایتش عرض ارادت نموده و بر تراب عنبر بویش جبهه می ساینند.

و از طرف دیگر نیز دیده ایم آنانکه با مجالس عزای حسینی علیه السلام به مخالفت برخاسته و احیاناً در مقام تعطیل آن برآمده اند دیری نپائیده که با نکبت و بدبختی، ریشه و اساس زندگیشان از بن کنده شده و بساطشان چون طوماری در هم پیچیده گردیده است. (1)

### مصائب امام حسین کهنه نمی شود:

اگر کسی یکی از بستگانش از دنیا برود ولو آنکه آن شخص از دست رفته از عزیزترین افراد در نزد او باشد، بعد از مدتی رفته رفته مرگ او را فراموش می کند بطوری که با شنیدن نام او دیگر متأثر هم نمی شود.

اما همین شخص وقتی که نام امام حسین علیه السلام را می شنود منقلب می شود، با اینکه نزدیک به 1400 سال است که از تاریخ شهادت آن حضرت می گذرد، ولی هر بار که مصائب آن بزرگوار را می شنود محزون می شود.

دیروز که در منزل ما روضه بود، آقایان و عاظم و ذاکران آستان مقدس امام حسین علیه السلام اشعار عقیده بنی هاشم حضرت زینب کبری را که فرمود:

يا هَيَلًا لِمَا اسْتَتَمَّ كَمَا لَأَمْ \*\*\* غَالَهُ حَسْفُهُ فَاَبَدِي غُرُوبًا (2)

«ای ماه نو که چون به کمال رسیدی خسوف ترا فرو گرفت و پنهان گشتی»

ص: 19

---

1- پیوند اشک و خون ناگسستی است، آیه الله شهید حاج شیخ قاسم اسلامی قدس سره، ص 84-92 و ص 140.

2- بحار، ج 45، ص 114 و 115 - نفس المهموم، ص 221 و 222.



مکرر خواندند، اما هر بار که من این اشعار را می شنیدم برایم تازه گی داشت و مثل آن بود که تازه دارم این اشعار را می شنوم.

## اسیری خاندان امام حسین علیه السلام :

چون عمر سعد ملعون سرها را روانه کوفه کرد، روز دهم تا پایان و روز یازدهم تا ظهر در کربلا ماند و بر کشته گان سپاه خود نماز گزارد و آنها را دفن کرد، اما بدنهای عزیز فاطمه و یاران او را عریان روی زمین باقی گذاشت.

آنگاه بازماندگان و اهل و عیال امام حسین علیه السلام را از کربلا کوچ داد، آنان را برشترانی بی جهاز سوار کردند، با صورتهای گشوده در میان سپاه دشمن، نه محملی داشتند نه سایبانی، با اینکه آنها امانتهای پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بودند، آنان را همچون اسیران ترک و روم در سخت ترین شرائط به اسیری بردند و سید سجاد علیه السلام را غل جامعه (1) بر گردن نهادند، ایشان را از کنار قتلگاه عبور دادند، همین که نظر زنها بر بدن مبارک امام حسین علیه السلام و شهیدان افتاد، سیلی بر صورت زدند و صدا به صیحه و ندبه بلند کردند(2)

ورود اهل بیت علیه السلام به کوفه:

روز دوازدهم محرم، اهل بیت رسالت علیهم السلام به شهر کوفه وارد شدند.(3)

ص: 20

---

1- غل جامعه: طوقی آهنی است که از دو طرف زنجیر دارد، در گردن می گذارند و بوسیله آن، دستها به سوی گردن جمع و بسته می شود و دو طرف زنجیر پس از بسته شدن دستها بوسیله گذاختن یا کوبیدن به هم وصل می شود که دیگر جدا نشود.

2- نفس المهموم، ص 385 - منتهی الآمال، ج 1، ص 402 - بحار، ج 45، ص 107.

3- وقایع الايام، تتمه محرم، ص 214.

چون خبر به ابن زیاد رسید که اهل بیت علیهم السلام به کوفه نزدیک شده اند، دستور داد که سرهای شهدا (که قبلاً ابن سعد فرستاده بود) را برگردانند و بر سر نیزه ها نصب کنند و پیش روی اهل بیت علیهم السلام حرکت داده، همراه اُسرا وارد شهر کنند و در کوچه و بازار بگردانند تا قهر و غلبه سلطنت یزید بر مردم معلوم گردد و بر ترس مردم افزوده شود.

مردم کوفه چون از ورود اهل بیت علیهم السلام آگاه شدند از شهر بیرون رفتند، ابن سعد به همراه اسیران راه پیمود، چون به نزدیکی کوفه رسید، مردم کوفه برای تماشای اسیران گرد آمدند.

راوی گفت: زنی از زنان کوفه سر بر آورد(1) و گفت:

«مِنْ أَيْ الْأَسَارِيِّ أَتَتْ؟ فَقُلْنَ: أَسَارِي آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»

شما از اسیران کدام قبیله اید؟ گفتند: ما اسیران آل محمدیم».

زن چون این سخن را شنید، از بام فرود آمد و هر چه چادر و جامه و روسری داشت جمع کرد و به اسیران داد و آنان پوشیدند. (2)

## آوردن اُسراء به مجلس ابن زیاد

روز سیزدهم محرم اسراء و سر مقدس سید الشهداء علیه السلام را به مجلس ابن زیاد وارد نمودند.

مرحوم سید بن طاووس قدس سره و دیگران روایت کرده اند: (بعد از آنکه اُسراء و سرهای مقدس شهداء را در شهر کوفه گردانیدند) ابن زیاد در کاخ اختصاصی خود

ص: 21

---

1- در بعضی کتب این جریان را مفصل نوشته اند و نام او را «ام حبیبه» ذکر کرده اند

2- لهوف، ص 144 و با کمی اختلاف در مشیر الاحزان، ص 85

نشست و بار عام داد، سر مقدس امام حسین علیه السلام را آوردند و در برابرش گذاشتند و زنان و کودکان امام حسین علیه السلام را به مجلس آوردند.

حضرت زینب علیها السلام دختر علیه السلام به طور ناشناس با پست ترین جامه های خود که به تن داشت وارد شد و گوشه ای نشست و کنیزان دورش را گرفتند.

ابن زیاد پرسید: این زن کیست؟ حضرت زینب علیها السلام پاسخش نداد. دوباره پرسید، یکی از کنیزان گفت: این زینب علیها السلام دختر (علی، و) فاطمه است.

ابن زیاد ملعون رو به حضرت زینب علیها السلام نموده گفت: سپاس خدائی را که شما را رسوا کرد و کشت و در آنچه شما آورده بودید دروغتان را آشکار کرد.

حضرت زینب علیها السلام فرمود: سپاس خداوندی را که ما را به وسیله پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله گرامی داشت و ما را به خوبی از پلیدی پاکیزه گردانید، همانا فاسق رسوا می شود و بدکار و تبهکار دروغ می گوید و او دیگری است نه ما.

ابن زیاد گفت: دیدی خدا با برادر و خاندانت چه کرد؟ حضرت زینب علیها السلام فرمود:

«مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمَلًا هُوَ لَا يَوْمَ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقِتْلَ، فَبَرَزُوا إِلَى مَصَانِعِهِمْ، وَسَيَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ فَتَحَاجُّ وَتُخَاصِمُ، فَأَنْظُرِي مَنْ يَكُونُ الْفَلَجُ يَوْمَئِذٍ، هَبْلَتِكَ أُمُّكَ يَا بِنَ مَرْجَانَةَ».

«از خداوند بجز خوبی ندیدم، اینان افرادی بودند که خداوند سرنوشتشان را شهادت تعیین کرده بود. لذا آنان به خوابگاههای ابدی خود رفتند و بهمین زودی خداوند میان تو و آنان جمع کند، تا تو را به محاکمه کشند. بنگر تا در آن محاکمه پیروزی از آن کیست؟ مادر به عزایت بنشیند ای پسر مرجانه».

ابن زیاد خشمگین شد گویی تصمیم کشتن حضرت زینب علیها السلام را گرفت.

عمرو بن حرب گفت: بر گفته زنان مؤاخذه ای نیست.

ابن زیاد ملعون گفت: خداوند از حسین و سرکشان و نافرمایان خاندان تو دل مرا شفا داد. زینب علیها السلام گریست، آنگاه فرمود: بجان خودم قسم، که تو بزرگ فامیل مرا کشتی و شاخه های مرا بریدی و ریشه های مرا کندی، اگر شفای دل تو در این است باشد.

ابن زیاد گفت: این زن چه با قافیه سخن می گوید و به جان خودم همانا پدرش نیز قافیه پرداز و شاعر بود. .

حضرت زینب علیها السلام فرمود: ای پسر زیاد، زن را با قافیه پردازی چکار؟

پس ابن زیاد رو به علی بن الحسین علیه السلام کرد و گفت: این کیست؟ گفته شد: علی بن الحسین است. گفت: مگر علی بن الحسین را خدا نکشت؟

حضرت فرمود: برادری داشتم که نام او نیز علی بود، مردم او را کشتند. گفت: بلکه خدایش او را کشت. حضرت آیه ای از قرآن تلاوت فرمود که: «خداوند جانها را به هنگام مرگ میگیرد».(1)

ابن زیاد در خشم شد و گفت: هنوز جرئت پاسخگوئی به من داری؟! این را ببرید و گردنش را بزنید. عمه اش زینب به او چسبید و گفت: ای پسر زیاد، تو که کسی برای من باقی نگذاشتی، اگر تصمیم کشتن این یکی را هم گرفته ای مرا نیز با او بکش.

م داشتن کاردانی حضرت به عمه اش فرمود: عمه جان آرام باش تا من با او سخن بگویم و رو به آن ملعون کرده فرمود: ای پسر زیاد، مرا از مرگ میترسانی؟ مگر ندانستی که کشته شدن عادت ما، و شهادت مایه سربلندی ماست.؟(2)

در روایت دیگر دارد که ابن زیاد گفت: مرا بگذارید که او را بکشم که این باقی

ص: 23

---

1- سوره زمر آیه 42.

2- لهوف، ص 160 - ارشاد، ج 2، ص 119- مثير الأحزان، ص 90 - مقتل خوارزمی، ج 2، ص 42.

مانده نسل حسین است و این شاخه را از ته قطع کنم و این مرض را بکشم و این ماده را ریشه کن کنم، اطرافیانش رأی ندادند و گفتند متعرض او نشو مرضی که دارد او را خواهد کشت.

امام سجاد علیه السلام فرمود: اگر در میان تو و این زنان علاقه ایست از رحم و خویشاوندی، کسی را بگمار تا ایشان را به منزل رساند، از این سخن ابن زیاد شرمگین شد.

گفت: تو ایشان را به منزل می رسانی(1)

### زندانی کردن اهل بیت علیهم السلام:

در اینوقت عوانان را فرمان داد تا علی بن الحسین علیه السلام و اهل بیت را از نزد او بیرون بردند و در خانه پستی که در پهلوی مسجد جامع بود جای دادند.(2)

### نامه نوشتن به زندانیان توسط پرتاب کردن سنگ:

طبری از هشام از عوانة بن حکم کلبی روایت می کند که چون امام حسین علیه السلام شهید شد، اسیران را به کوفه نزد عبیدالله آوردند و بعد آنها را زندانی نمودند، یک روز سنگی در زندان افتاد که بر آن نامه ای بسته شده بود که در آن نامه نوشته شده بود:

نامه ای با قاصدی تندرو سوی یزید بن معاویه فرستادند و قصه شما را برای او

ص: 24

---

1- حیاة الحسین ، ج 3، ص 347 - رمز المصیبة، ج 3، ص 130.

2- رمز المصیبة، ج 3، ص 131 و در ریاض القدس ج 2، ص 239 از کتاب روضة الشهداء ص 293 سطر 8 نقل می کند که ابن زیاد ملازمان خود را گفت مرا از گفت و گوی و ابرام این جماعت خلاص کنید و ایشان را از قصر بیرون برده پهلوی مسجد جامع در فلان سرای فرود آرید الخ.

نوشتند و قاصد و پیک در فلان روز بیرون رفت و فلان مدت در راه می رود، و فلان مدت باز می گردد و فلان روز به کوفه می رسد، پس اگر صدای تکبیر شنیدید یقین کنید شما را فرمان کشتن آورده است و اگر صدای تکبیر را نشنیدید امان و سلامتی است ان شاء الله. (1)

دو روز یا سه روز پیش از مراجعت پست، نامه ای به زندان افکندند با تیغ سر تراشی که به سنگی بسته شده بود، که در نامه نوشته بود: وصیت کنید و عهد خود را بسپارید که پست فلان روز می رسد. پست فلان روز رسید و صدای تکبیر بلند نشد و نامهای آمد که اسیران را به سوی من روانه کن. (2)

مرحوم آیه الله کمره ای قدس سره در کتاب «در کربلا چه گذشت» می فرمایند: از این روایت سختی وضع زندانهای حکومت یزیدی معلوم می شود و استفاده می گردد که اهل بیت امام علیه السلام در چه زندانی جا داشتند و چه شکنجه و سختی می کشیدند، رسانیدن نامه به وسیله پرتاب سنگ دلیل آن است که به هیچ وجه دسترسی به آنها نبوده و مأمورین مخلص و محرم دستگاه حکومت هم نمی توانستند نزد آنها رفت و آمد کنند و گویا در قلعه محکمی که باروهای بلندی داشته زندانی بودند و مدت زندان آنها هم طولانی شده. (3)

ص: 25

- 
- 1- مرحوم شعرانی در *دمع السجوم* ص 229 فرموده: این کاغذ را ظاهرا یکی از دوستان خاندان رسالت علیهم السلام که از اخبار قصر ابن زیاد آگاه بوده به سنگی بسته و در زندان پرتاب کرده است.
  - 2- *نفس المهموم*، ص 413. *فمقام ذخار*، ص 533 - *حياة الحسين عليه السلام*، ج 3، ص 355 - *مقتل مكرم*، ص 425 و 441 - *رمز المصيبة*، ج 3، ص 134.
  - 3- *در کربلا چه گذشت*، ص 533.

## ورود اهل بیت علیهم السلام به شام

اهل بیت را کنار دروازه شهر سه روز متوقف نمودند تا شهر را بیارایند و با هر زیور و زینتی که در آن بود آئین بندان کردند که کسی چنان ندیده بود. قریب پانصد هزار مرد و زن با دف ها و امیران ایشان با طبل و بوق و دهل بیرون آمدند و چند هزار مرد و پیر و جوان جمع شدند و زنان رقص کنان با دف و چنگ از آنان استقبال کردند و اهالی شهر دست و پا خضاب کرده، سرمه در چشم کشیدند و لباسهای (فاخر) پوشیدند... (1)

نقل کرده اند که سر مقدس سید الشهداء علیه السلام را در روز اول ماه صفر وارد دمشق نمودند و آن روز را بنی امیه عید گرفتند. (2)

## ورود اهل بیت علیهم السلام به مجلس یزید:

چون یزید پلید از ورود اهل بیت طاهره علیهم السلام به شام آگاه شد، دستور داد که مجلس او را آراستند و زینت نمودند و بزرگان و معروفین اهل شام را حاضر کرده و آنها را بر صندلیهای زرین نشانید و خود بر تخت مرصع نشست.

اسراء را با سرهای شهداء علیهم السلام بیرون قصر خود نگاه داشت. مأمورین منتظر اجازه ورود آنها بودند. چون اجازه گرفتند اسراء را با وضع رقت بار وارد آن مجلس شوم نمودند.

مرحوم سید بن طاووس قدس سره می نویسد: کنیزان و زنان و بازماندگان امام حسین علیه السلام را در حالی که ردیف هم به ریسمانها بسته بودند وارد مجلس یزید کردند، چون در برابر او با چنین حالی ایستادند، علی بن الحسین علیه السلام به یزید فرمود:

ص: 26

- 
- 1- کامل بهائی، ج 2، ص 292، و به همین مضمون در ریاض القدس، ج 2، ص 286 و...
  - 2- مصباح کفعمی، ص 510- تقویم المحسنین فیض کاشانی، ص 15 - نفس المهموم، ص 429 و...

«أَتَشُدُّكَ بِاللَّهِ يَا يَزِيدُ مَا ظَنَنكَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَوْ رَأَى عَلِيَّ هَذِهِ الصِّفَةِ؟»

«ترا به خدا ای یزید، چه می پنداری اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را بدین حال ملاحظه فرماید؟»

یزید دستور داد طنابها را بریدند. پس سر امام حسین علیه السلام را در برابر خود گذاشت و زنان را در پشت سر خود جای داد تا او را نبینند، علی بن الحسین علیه السلام که این منظره را دید تا پایان عمر غذائی که از سر حیوان تهیه شده باشد میل نفرمود.

و اما حضرت زینب علیها السلام، چون سر بریده را دید، دست برد و گریبان چاک زد، سپس با ناله جانسوز که دلها را جریحه دار می کرد، صدا زد: ای حسین، ای حبیب رسول خدا، ای فرزند مکه و منی، ای پسر فاطمه زهرا سرور زنان، ای پسر دختر مصطفی

راوی گفت: بخدا قسم هر کسی که در مجلس بود را به گریه در آورد و یزید ملعون همچنان ساکت بود.

سپس زنی از بنی هاشم که در خانه یزید بود شروع به نوحه سرائی برای امام حسین علیه السلام کرد و صدا می زد: ای حبیب ما، ای سرور خاندان ما، ای پسر محمد صلی الله علیه و آله ای سرپرست بیوه زنان و یتیمان.

راوی گفت: هر کس صدایش را شنید گریان شد.

پس یزید ملعون چوب خیزران طلبید و با آن بر دندانهای امام حسین علیه السلام میکوبید. ابو برزه اسلمی رو به یزید کرد و گفت: وای بر تو ای یزید، با قضیب به دندانهای امام حسین علیه السلام فرزند فاطمه علیها السلام میزنی؟ من خود شاهد بودم که پیغمبر صلی الله علیه و آله دندانهای حسین و برادرش حسن علیه السلام را می مکید و می گفت: شما دو سرور جوانان اهل بهشتید، خدا بکشد کشنده شما را و لعنتش کند و دوزخ را برای او آماده نماید که به جایگاهی است.



راوی گفت: یزید بر آشفت و دستور داد او را از مجلس بیرون کنند، پس کشان کشان او را بیرون بردند، و یزید این اشعار را خواند:

لَيْتَ أَشْيَاخِي بِيَدْرِ شَهْلُوا \*\*\* جَزَعُ الْخَزْرَجِ مَنْ وَقَعَ الْأَسْلَ

لَا هَلْؤُوا وَاسْتَهَلُّوا فَرِحًا \*\*\* ثُمَّ قَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تَسَلْ

قَدْ قَتَلْنَا الْقَوْمَ مِنْ سَادَاتِهِمْ \*\*\* وَعَدَلْنَا بِبَدْرِ فَأَعْتَدَلْ

لُعِبْتَ هَاشِمُ بِالْمَلِكِ فَلَا \*\*\* خَبْرُ جَاءَ وَلَا وَحْيُ نَزَلْ

لَسْتُ مِنْ خِنْدِفٍ إِنْ لَمْ أَنْتَقِمِ \*\*\* مِنْ بَنِي أَحْمَدَ مَا كَانَ فَعَلْ (1)

\* ای کاش پیران و گذشتگان قبیله من که در بدر کشته شدند، زاری کردن قبیله خزرج را از دم نیزه و شمشیر میدیدند.

\* از شادی فریاد می زدند و می گفتند: ای یزید دستت درد نکند.

\* مهتران و بزرگان آنها را کشتیم، تا با کشتگان ما در بدر برابر گردید. (2)

\* خاندان هاشم با سلطنت بازی کردند، نه خبری از آسمان آمد و نه وحی نازل شد.

\* من زاده خندف نیستم اگر از فرزندان احمد صلی الله علیه و آله در مقابل آنچه بما کردند انتقام نگیرم. (3)

ص: 28

---

1- اصل این اشعار از «ابن زبَعْرِی» است و بعضی از آنها از یزید است، مورخین تمام آنها را ذکر نکرده اند لکن محدث قمی (در منتهی الآمال، ج 1، ص 430) اشعار ابن زبَعْرِی را نقل کرده، تا شعرهای کفرآمیز یزید مشخص شود. به مقتل مقرر، ص 461 و... مراجعه شود.

2- غزوه بد در سال دوم هجرت اتفاق افتاد، رسول الله صلی الله علیه و آله با 313 تن از مجاهدین در آن نبرد شرکت کردند، که 14 تن از مسلمانان شهید و 70 نفر از قریش کشته شدند، که 36 تن آنها بدست مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام بود. از آن جمله: عتبه جد مادری معاویه (عتبه پدر هنده، مادر معاویه) و ولید، دائی معاویه (فرزند عتبه) و حنظله برادر معاویه، با شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام به دوزخ شتافتند. و شبیه برادر عتبه نیز که با حضرت حمزه هم‌آویز بود عاقبت به شمشیر حضرت علی علیه السلام کشته شد.

3- لهوف / 178، بحار الأنوار: 131/45.

## امام سجاد علیه السلام در خطر قتل:

امام باقر علیه السلام فرمود: «ما دوازده کودک و جوان بودیم (با توجه به اینکه امام باقر علیه السلام در آن وقت حدود چهار سال داشت) بزرگترین ما علی بن الحسین (امام سجاد) علیه السلام بود، همه ما را که دستهایمان را به گردنمان بسته بودند، به نزد یزید بردند...».

در روایت دیگر آمده: یزید به امام سجاد علیه السلام رو کرد و گفت: اوضاع را چگونه دیدی؟

امام سجاد علیه السلام فرمود: قضای الهی را که قبل از خلقت آسمانها و زمین مقدر شده بود، دیدم.

یزید گفت: حمد و سپاس خداوندی را که پدرت را کشت.

امام سجاد علیه السلام فرمود:

«لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى مَنْ قَتَلَ ابِي»

«لعنت خدا بر کسی باد که پدرم را کشت».

یزید خشمگین شد و فرمان داد، گردن آنحضرت را بزنند... دژخیمان، آنحضرت را برای کشتن از مجلس یزید بیرون بردند... طبق روایتی حضرت زینب علیها السلام خود را بروی امام سجاد علیه السلام افکند، و گفت: «ای یزید این همه خونی که از ما ریختی کافی است».

امام سجاد علیه السلام فرمود: ای یزید اگر تصمیم بر قتل من داری، پس کسی را مأمور کن تا این بانوان و کودکان (بی پناه) را به مدینه برساند، یزید با شنیدن این جمله از قتل آن حضرت صرفنظر کرد. (1)

ص: 29

در «اثبات الوصية» مسعودی است که چون امام حسین علیه السلام شهید شد، علی بن الحسین علیه السلام را با اهل حرم نزد یزید آوردند، و فرزندش ابوجعفر علیه السلام که دو سال و چند ماه داشت با او بود. (1)

چون یزید آن حضرت را دید گفت: ای علی (جریانها را) چگونه دیدی؟ فرمود: آنچه را خدای عزوجل پیش از آنکه آسمانها و زمین را بیافریند، مقدر کرده بود دیدم.

یزید با اهل مجلس خود درباره او مشورت کرد. رأی به کشتن او دادند و کلمه زشتی بر زبان آوردند.

امام پنجم حضرت ابی جعفر علیه السلام لب به سخن گشود؛ خدای را حمد و ثنا گفت و به یزید فرمود:

اینان بر خلاف مشاوران فرعون رأی دادند، هنگامی که فرعون درباره موسی و هارون با آنها مشورت کرد، گفتند:

«أَرْجِهْ وَأَخَاهُ»

«او را با برادرش مهلت بده»

ولی اینان رأی به کشتن ما دادند و این علتی دارد.

یزید گفت: علت آن چیست؟

حضرت فرمود: آنها از زنان نجیب و حلال زاده بودند ولی اینان از زنان احمق و حرامزاده هستند، چون:

«لَا يَقْتُلُ الْأَنْبِيَاءُ وَ أَوْلَادَهُمْ إِلَّا أَوْلَادُ الْأَدْعِيَاءِ»

«پیغمبران و اولادشان را جز زنازادگان نمی کشند».

ص: 30

---

1- طبق روایات وارده آن حضرت در اول رجب یا سوم صفر سال 57 به دنیا آمده اند، لذا سن شریف بزرگوار در آن هنگام 4 سال بوده است.

## ذکر مصیبت:

عن جعفر بن محمد علیهما السلام قال:

«نَفْسُ الْمَهْمُومِ لُظْمًا تَسْبِيحٌ وَ هَمُّهُ لَدَا عِبَادَةٍ وَ كِتْمَانٌ سِرًّا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَجِبُ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ بِالذَّهَبِ». (2)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«نفس شخص اندوهگین به خاطر ستمی که بر ما رفته به منزله تسبیح «سبحان الله گفتن» است، و اندوه او به خاطر ما عبادت است و پرده پوشی اسرار ما جهاد در راه خداست، سپس فرمود: زینده است که این حدیث با طلا نوشته شود».

لذا جا دارد که ما در مصائب اهل بیت علیهم السلام بویژه امام حسین علیه السلام از سوز جگر آه بکشیم و گریه کنیم، آخر چگونه می شود فراموش کرد آن ساعتی را که امام حسین علیه السلام جهت وداع با اهل بیت خود آمد به سوی خیمه ها و صدا زد:

« يَا سَكِينَةُ، يَا فَاطِمَةَ، ( يَا رُقِيَّةُ ) يَا زَيْنَبُ، يَا أُمَّ كُلْثُومٍ، عَلَيْنُكَ مِنِّي السَّلَامَ ». (3)

«ای سکینه، ای فاطمه، ای رقیه، ای زینب، ای ام کلثوم، خدا حافظ»

چگونه می شود فراموش کرد که عصر عاشورا خیمه ها را آتش زدند:

ص: 31

1- اثبات الوصیة، مسعودی، ص 130.

2- امالی، للشیخ المفید قدس سره، ص 338 - امالی للشیخ الطوسی قدس سره، ص 115.

3- نفس المهموم، ص 346 - منتخب طریحی، ص 316 و 317 - ینایع المودة، باب 61، ص 346.

«فَخَرَجَنَ حَوَاسِرَ مُسَلَّبَاتٍ حَافِيَاتٍ بَاكِياتٍ يَمْشِينَ سَبَايَا فِي أَسْرِ الذَّلَّةِ» (1)

«زنان حرم سر برهنه و جامه به یغما رفته و پا برهنه و شیون کنان خارج شدند و آنان را اسیر نموده، با خواری می بردند».

ص: 32

---

1- لهوف، ص 132.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

